

نگاه

روایت داستانی زندگی فردوسی

• شرق: محمدرضا مرعشی‌پور که عمدتا با ترجمه‌های قابل توجهش از ادبیات جهان عرب و مشخصا آثاری از نجیب محفوظ شناخته می‌شود، علاقه زیادی به ادبیات کلاسیک دارد و این را می‌توان در ترجمه‌هایش از «هزار و یک‌شب» و «کلیله و دمنه» دید. مرعشی‌پور مدتی پیش روایتی از «تاریخ بیهقی» به دست داد و احتمالا در آینده روایت‌هایی از دیگر آثار کلاسیک مثل «مرزبان‌نامه» و «تاریخ جهانگشای جوینی» هم ارائه خواهد داد.

مرعشی‌پور در «تاریخ بیهقی به روایتی دیگر»، برخلاف شیوهٔ مرسوم مواجهه با آثار کلاسیک، مواجهه‌ای خلاقانه با «تاریخ بیهقی» داشته و روایتی امروزی از آن به دست داده است. کاری که مرعشی‌پور با «تاریخ بیهقی» انجام داده را می‌توان ترجمه‌های بینابانی دانست. او در روایتش، بخش خوارزم «تاریخ بیهقی» را کنار گذاشته و زندگی مسعود را، از کودکی تا مرگش، پی گرفته است. همچنین او، داستان‌واره‌های اثر بیهقی را نیز کنار گذاشته تا سیر روایت یکدستر شود و واژه‌ها و عبارت‌های عربی را هم به فارسی برگردانده و کوشیده تا با اعمال تغییراتی کوچک رمانی تاریخی از «تاریخ بیهقی» به دست دهد.

«داستان زندگی فردوسی»، با عنوان فرعی بزرگترین حماسه‌سرایی جهان، عنوان کتابی است از ساتم الغزاده که بازنویسی محمدرضا مرعشی‌پور در نشر نیلوفر منتشر شده است. ساتم الغزاده، از نویسندگان مشهور تاجیک است که در سال ۱۹۱۱ متولد شد. او عضو پیوسته فرهنگستان علوم تاجیکستان بود و پژوهش‌هایی درباره چهره‌های کلاسیک فرهنگ و ادبیات ایرانی نظیر ناصر خسرو، ابن‌سینا، رودکی و فردوسی انجام داد.

او در کتاب «فردوسی»، زندگی این شاعر کلاسیک فارسی را در قالب رمانی خواندنی روایت کرده است. این کتاب در سال ۱۹۹۰ از سوی انتشارات ادیب در دوشنبه پایتخت تاجیکستان به چاپ رسید و جایزه رودکی را کسب کرد.

داستان زندگی فردوسی

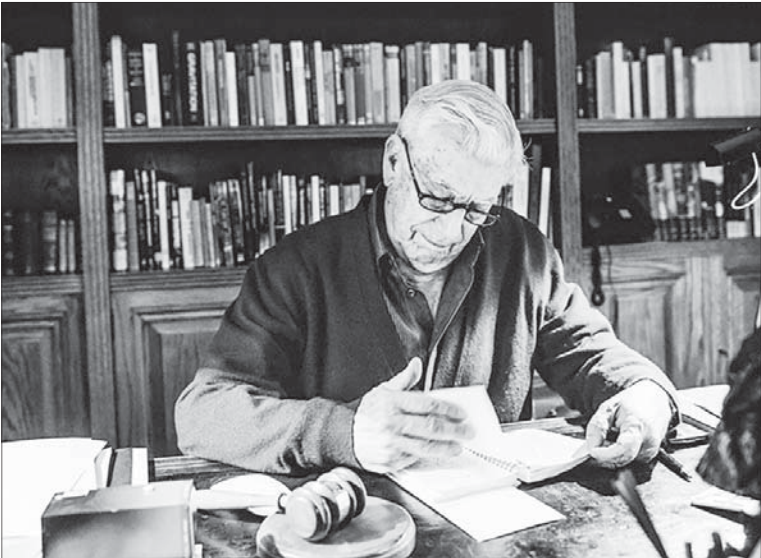
در توضیحات پشت جلد کتاب، درباره بایزنویسی این اثر، این توضیح داده شده که کوش تاجیکی اگرچه در چارچوب زبان فارسی می‌گنجد اما با فارسی رایج در ایران امروز، چه در واژگان و چه در تلفات واژه‌های زیادی دارد و از این‌رو لازم بوده است که این رمان مورد بازنویسی قرار بگیرد.

در بخش اول کتاب باعنوان «خانواده روستانشین» می‌خوانیم: «در خلوت دقت‌رستانی در باغ، سخن آفریده می‌شود. نثر خشک و بی‌رنگ داستان‌ها به نظمی تر و رنگین بدل می‌گردد. داستان‌ها همچون درختی که رزمستان را از سر گذرانده است و اندام برهنه‌اش را در بهاران با شاخ و برگ سبز می‌پوشاند و گل می‌افشاند، به زیور شعر آراسته می‌شوند. داستان‌ها از ژرفای تیره روزگاران سر برمی‌آورند؛ از یاد به یاد و از فرزندان به فرزندان می‌گذرند تا به روزگار شاعر می‌رسند و او دانه‌ها و موراید و گوهر سخن را به رشته می‌کشد. جنگ داستان‌ها، کتاب بزرگ و پربرگ شاهنامه متنور، دیگر کتاب‌های تاریخی، خبرها و رخادها به زبان‌های فارسی و عربی، همه روی میز کار شاعر و در تاقچه‌های دفترستان وی بر هم انباشته‌اند و بسته نمی‌شوند. شاهان و جهان‌پهلوانان نام‌آور به زندگی بازمی‌گردند و کارنامه‌های شگفت‌انگیزشان را برای شاعر بازگو می‌کنند. تاپت سم اسبان جنگی و شیشه‌های تدراسایش، هیاهوی رزم‌آوران، چکاچک شمشیرهای خورنیز، بانگ وهم‌انگیز طبل‌ها و دهل‌ها، نعره فلک‌پیچ کرنها، پیوسته در گوش شاعر طنین‌اندازند. هنگام فروکش کردن جنگ‌ها و نبردها نیز خردمندان و دانشوران باستان به مهمانی او می‌آیند؛ هم‌سخنش می‌شوند و پندها و حکمت‌هایشان را بیان می‌دارند.»
در کارنامه آثار الغزاده، هم رمان و داستان کوتاه دیده می‌شود و هم فیلم‌نامه و نمایشنامه؛ همچنین او ترجمه‌هایی نیز از آثار مشهور ادبیات جهان به دست داده است. «گوهر شب‌چراغ»، «در آتش»، «جونندگان»، «تیمور و لنگ» و «قسمت شاعر» از جمله آثار الغزاده هستند. «دن‌کیشوت» و سروانتس و «همت» و ششبزرگ از جمله ترجمه‌های او هستند. در بخشی دیگر از «داستان زندگی فردوسی» می‌خوانیم: «اتاق فردوسی محل رفت‌وآمد شد. شاعران و فرزانگان و دیگر مردمان شعردوست شهر هر پسین به دیدارش می‌آمدند و البته نه با دست خالی. آنان، به رعایت عرف، خوردنی‌های رنگ‌برنگ را خود می‌آوردند. بیشتر وقت‌ها، جا در اتاق برای نشستن بسنده نبود و برای گردهمایی به میان جای سرای می‌کوچیدند که بیدهای مجنون گرداگرد آب‌نمای آن دیواره‌ای سبز می‌کشیدند. آن‌جا سر سفره‌های پربار می‌نشستند و گل می‌گفتند و گل می‌شنیدند و شعرخوانی اوج می‌گرفت. برخی دیدارکنندگان، پسران و دختران خردسال خود را همراه می‌آوردند و از شاعر خواهش می‌کردند در حقشان دعای خیر کند تا از گزندهای روزگار در امان بمانند و به آرزوهایشان برسند و خردمند و بافرهنگ برآیند. فردوسی هم دست نوازش بر سرشان می‌کشید، پیشانی آنان را می‌بوسید و برایشان دعا می‌کرد.»

ادبیات

یادداشتی از ماریو بارگاس یوسا درباره واژه‌های دوران قرنطینه

محدودیت‌ها در یک جامعه دموکرات



شیوه بسیاری از دیکتاتوری‌های آمریکای لاتین بود که از طریق انزوای اجباری در نقاط دورافتاده مانند بیابان، جنگل، یک جزیره یا روستایی در کوه‌های آند، مخالفان خود را دور و وادار به سکوت می‌کردند. در مواردی هم از بعد مسافت بهره می‌بردند و خود را از شر آنها خلاص می‌کردند. مکان برگزیده دیکتاتورهای پرو برای تبعید منتقدان خود، جزیره ال فرونتون، ساحل لیما بود. سیری شوم که در طول تاریخ پرو بسیاری از مخالفان و منتقدان در آن به هلاکت رسیدند و به دست دیکتاتورهای تاریخ ما شکنجه و حتی کشته شدند. باین‌همه، بدیهی است تعریفی که واژه‌نامه از این واژه دارد دقیقاً منطبق با مفهوم قدیمی «تحدید» است، و به‌هیچ‌وجه با آنچه که دولت پدرو سانچز در اسپانیا آن را تجربه می‌کند سازگاری ندارد. همان‌طور که بسیاری از دولت‌های دموکراتیک دیگر در سراسر جهان اقدام به ایجاد محدودیت اجباری برای غالب مردم کردند. وی این راه‌حل‌ها را تشریح و با پارلمان ارسال کرد و آنجا با اکثریت قریب‌به‌اتفاق آرا ابتدا برای دو هفته به تصویب رسید، اضافه کنیم که با آرای احزاب نسبتاً مختلف، چندین‌بار نیز تمدید شد؛ یعنی با رعایت تمام صور قانونی و به‌گونه‌ای کاملاً دموکراتیک انجام شد بنابراین هیچ نشانی برای یکی‌پنداشتن این حکم با آنچه در واژه‌نامه در این خصوص تعریف شده وجود ندارد، برعکس. به‌گونه‌ای مغایر با آن است. این تضاد چه راجه‌ای می‌تواند داشته باشد؟

دلیلی برای آغاز کارزار نفی معنی این واژه که به

فرهنگستان سلطنتی زبان اسپانیا این دو تعریف ممکن از کلمه «تحدید» را پیشنهاد می‌کند: «انزوای موقت به دلیل سلامتی یا ایمنی که به جمعیتی تحمیل می‌شود». یا: «انزوای اجباری گروهی از مردم تا از ابتلا به بیماری همه‌گیر که در معرض آن هستند جلوگیری شود». هر دو کاملاً منصفانه هستند. اما من اولی را به دومی ترجیح می‌دهم؛ زیرا به‌عنوان تأویل ماهیت موقت یا گذرای یک پدیده قابل پذیرش است، و به اعتقاد من می‌تواند در شرایط خاص مانند بیماری‌های

همه‌گیر، چگونگی یک اقدام تروریستی، آتش‌سوزی زنجیره‌ای و یا جنگ به کار رود. همچنین فکر می‌کنم که این تعریف به‌گونه‌ای بتواند گویای بار و جهت حقوقی و قانونی‌ای باشد که استوار بر آن است و بتواند شیوه اختیاری که در گذشته بر آن اعمال می‌شد را سرنگون کند.

مهم است که تفاوتی روشن بین «حبس» به‌عنوان مجازات یا کیفری که دیکتاتوری به حریف اعمال می‌کند، و اقدام دموکراتیکی که بر اساس قوانین مصوب و با هدف محافظت از جامعه اتخاذ می‌شود، وجود داشته باشد بدون آنکه لحظه‌ای سبب کاهش میزان آزادی حرکت در زمان تهدید ناگهانی و به‌بارآمدن فاجعه‌ای شود که می‌تواند به مصیبت‌های احتمالی بینجامد.

تامل نهایی درخصوص این موضوع، آموزه‌های مفیدی به دست می‌دهد که برای بسیاری از افراد هرگز کاملاً روشن نبوده است. این فرهنگستانی‌ها و ادبا نیستند که کلمات مورد استفاده مردم برای برقراری ارتباط و درک یکدیگر را ابداع می‌کنند بلکه سخنرانان فرهیخته یا بی‌سواد، پیرامونی یا پایتختی، روستایی یا شهری هستند که توان فوق‌العاده نواوری در زبان مورد استفاده‌شان را دارند؛ همین‌طور روزنامه‌نگاران، نویسندگان، سیاست‌مداران، بازرگانان، کارگران، بانکداران و دیگریانی که در این آشفتگی بیکران می‌نویسند و مردمی که از آن بهره‌مند می‌شوند و به نوبه خود با نواوری مداوم آن را زنده نگه می‌دارند و خدمتگزار آند. فرهنگستان زبان، ادبا و واژه‌نامه‌ها وجود دارند تنها برای دادن نظمی خاص به آنچه که بدون آن، وضع به نابسامانی جنگل و هرج‌ومرج ختم خواهد شد. ولی همیشه باید به یاد داشته باشیم که قدرت و خلافت یک زبان بر پایه مردمی‌بودن و چندگانگی‌ای است که برای بیان خود از آن بهره می‌برد؛ پدیده‌ای که معنا و انگیزه وجود یا فنا به واژه‌هایی می‌دهد که باز به خدمت نمی‌گیرد یا به دیگری منتقل می‌کند. یا به روش واقعیت زنده، ایجاد، تصویب یا پیکربندی می‌کند و در نهایت عاملی است که توانمندی و سرزندگی به واژه‌ها می‌بخشد و یا آنها را به فراموشخانه سپرده و دفن می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

- Ramón Pérez-Maura**
- Confinado**
- Don Miguel de Unamuno**
- Primo de Rivera**
- Fuerteventura**
- El Frontón**

دیگر جشن تولدش در تالار نشیمن خانه سالمندان شروع می‌شد. قرار بود شهردار بیاید و روزنامه محلی و همه سالمندان دیگر و کل کارکنان، به رهبری خاتم مدیر الیس بدخلق، فقط خود صاحب جشن تولد بود که خیال داشت پیدایش شود».

روایت‌ودیدگاه

نثر یوناسن سیال و روان است و بدون دست‌انداز خواننده را به پیش می‌برد. ترکیب شخصیت‌های تاریخی با زندگی واقعی آلن موقعیت‌های کمدی باورپذیر و مفرجی به وجود آورده است. داستان در دو بخش روایت می‌شود: یکی زندگی آلن از تولد تا زمان آسایشگاه سالمندان و دیگری از فرارش. مرور حوادث تاریخی با زبانی طنزآمیز و جذاب از نقاط قوت این روایت است. در واقع قرن بیستم با همه فراز و نشیب‌هایش بهانه این روایت طنزآمیز قرار گرفته است. در

خلال این روایت جذاب، نویسنده اشاراتی دارد به فلسفه قرن بیستم، مفاهیم کتاب مقدس، سبک زندگی آدم‌ها و خلاصه هر چیزی که به چشم، تجربه زیسته آدم‌های این قرن مربوط است. طنز همان ریسمان نامرئی آن است که ماجراهای عجیب این داستان را به هم وصل می‌کند. مهم نیست که واقعا چه اتفاقی افتاده یا از نظر تاریخی روند حوادث چگونه بوده است! مهم این است که از زندگی آلن سر دربیاوریم و ماجراهایش را باور کنیم، همین.

در ابتدای کتاب نقل قولی از مادر آلن در دوران کودکی ذکر شده: «کاری است که شده و از این به بعد هرچه قرار باشد پیش بیاید، پیش می‌آید». می‌توان این‌طور برداشت کرد که دیدگاه یوناسن در برخورد با زندگی در همین نقل قول نهفته است. پیشنهاد او این است که در رویدادهایی که در آنها نقش نداریم و خارج از اراده ما به وقوع پیوسته‌اند، (مثل جنگ جهانی دوم) با تساهل و انعطاف برخورد کنیم. چیزهایی را که نمی‌توانیم تغییر دهیم، بپذیریم و با جهان در صلح باشیم و سرخوشی.

یوناسن با همان زبان طنزآمیزش اولین رمان خود را اثری به‌شدت ابلهانه می‌داند و آلن، قهرمان رمان را در واقع من دیگر خود توصیف می‌کند. کار بزرگ او در اولین رمانش این است که فضای تلخ و تیره و تار و سرد داستان‌های اسکندرناوی را می‌شکند و روایتی سراسر و شگفت‌انگیز برای خواننده مهیا می‌کند. خواننده این رمان به زندگی خود فکر خواهد کرد و شاید دلش بخواهد مثل آلن کارلسن، روزی دلش را به دریا بزند و از پنجره فرار کند و هرطور دلش بخواهد زندگی کند. ترجمه کتاب بسیار روان و خوش‌خوان است و فرزانه طاهری با تجربه‌ای که دارد به‌خوبی توانسته از عهده انتقال زبان طنزآمیز و سراسر است یوناسن برآید. چاپ اول کتاب در سال ۱۳۹۳ بوده است و با استقبال خوب خوانندگان فارسی‌زبان، در سال ۱۳۹۸ به چاپ سیزدهم رسیده است.

مروار

روایتی از خشونت و نژادپرستی

• شرق: کلم مارتینی به‌عنوان نویسنده ژانر کمدی سیاه شناخته می‌شود و این را می‌توان در دو نمایش‌نامه کوتاه او که مدتی پیش با ترجمه پژمان طهرانیان در نشر بیدگل منتشر شد دید. «مکالمه‌های با سگ وحشی همسایه» و «بالا روی بام» عناوین دو نمایش‌نامه‌ای‌اند که در قالب یک کتاب و در سری نمایش‌نامه‌های آمریکایی نشر بیدگل به چاپ رسیده است. کلم مارتینی از نویسندگان معاصر کانادایی است که در سال ۱۹۵۶ متولد شده و در کارنامه‌اش، آثاری در فرم‌های مختلف نوشتاری، از نمایش‌نامه و فیلم‌نامه گرفته تا داستان دیده می‌شود. او خیلی زود و از سال‌های تحصیل در دبیرستان به نوشتن داستان کوتاه پرداخت و در همان دوران موفقیت‌هایی هم در مسابقات داستان‌نویسی به دست آورد. این اتفاق باعث شد تا او بیش از پیش به نویسندگی علاقه‌مند شود و به سمت ادبیات نمایشی میل پیدا کند. او در سال ۱۹۸۰ لیسانسش را از دانشگاه کلگری در رشته هنراب زبیا با گرایش نمایش‌نامه‌نویسی گرفت و در سال ۱۹۸۲ اولین کسی بود که از مدرسه ملی تئاتر در مونترال کانادا در رشته نمایش‌نامه‌نویسی فارغ‌التحصیل شد پس از آن، در یک بازرپوری به آموزش درام و نمایش‌نامه‌نویسی به نوجوانان و جوانان مشغول شد. حضور مارتینی در مرکز بازرپوری و آشنایی‌اش با نوجوانان و جوانان بزه‌کاری که به دلیل مسائل خانوادگی و اجتماعی مرکب بزه شده بودند بر او تأثیر گذاشت و بعدها در این تأثیر در آثارش بروز یافت. طهرانیان در پیشگفتار ترجمه‌اش از دو نمایش‌نامه مارتینی با اشاره به این موضوع نوشته که شخصیت‌های نمایش‌نامه‌های مارتینی غالباً افرادی هستند که مشکلات فردی و خانوادگی درگیرند و درعین‌حال به دنبال دست‌یافتن به خویشتن حقیقی‌شان هستند. آن‌طور که گفته شد، مارتینی به‌عنوان داستان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس شناخته می‌شود اما در بین آثاری که او منتشر کرده، کتاب متمایز هم دیده می‌شود

دو نمایشنامه کلم مارتینی ترجمه پژمان طهرانیان نشر بیدگل

که جزء آثار بااهمیت اوست. «داروی تلخ» عنوان این کتاب است که شامل خاطرات مصوری است که کلم مارتینی نوشته و برادرش، اولیویه، تصویرسازی کرده است. علاوه‌براین، مارتینی سه رمان به‌هم‌پیوسته برای نوجوانان و بزرگسالان هم نوشته که با موفقیت زیادی روبه‌رو شده و جوایز معتبری را در کانادا به دست آورده‌اند و به زبان‌های متعددی هم ترجمه شده‌اند. پیش‌تر ترجمه فارسی این اثر با عنوان «وقایع کلاغه» با ترجمه طهرانیان در نشر نو به چاپ رسیده بود. اما مارتینی در عرصه ادبیات نمایشی کانادا چهره کاملاً شناخته‌شده‌ای محسوب می‌شود و آثارش جوایز مختلفی کسب کرده‌اند. پیش از این نمایش‌نامه دیگری از او با نام «داستان زندگی فیل آفریقایی» نیز به فارسی چاپ شده بود. «مکالمه‌های با سگ وحشی همسایه» در ماه می ۱۹۹۱ نوشته شد و نخستین‌بار در فوریه ۱۹۹۲ در تئاتر لانچ‌باکس شهر کلگری در کانادا به کارگردانی مبارک‌رات بارد روی صحنه رفت. نمایش‌نامه دیگر کتاب «بالا روی بام» در سال ۱۹۹۴ نوشته شده و اولین‌بار در ژانویه ۱۹۹۵ در همان سالن به کارگردانی دیوید لرنی اجرا شد.

طهرانیان در ابتدای کتاب، بخشی از مقدمه مبارک‌رات بارد و بارتلی بارد، که بسیاری از نمایش‌نامه‌های مارتینی را کارگردانی کرده‌اند، ترجمه کرده و آنها در این مقدمه درباره ویژگی‌های آثار مارتینی و مشخصا نمایش‌نامه‌های این کتاب توضیحاتی داده‌اند: «مارتینی از مردمانی می‌نویسد که مانند همه ما روزانه با این دنیای پیر ترسناک روبه‌رو می‌شوند. ژانر، او کمدی سیاه است. لحش تلخ و گزنده و گاه خشن، اما شگبک مفرح و تاثیرگذار و هوشمندانه است. شخصیت‌های او با دلخوشی‌های کوچکیشان به نحوی می‌توانند بر هر آنچه آنها را می‌ترساند غلبه کنند. آدم‌های نمایش‌نامه «مکالمه‌های با سگ وحشی همسایه»، در دو خانه در حومه شهری در کانادا زندگی می‌کنند و اگرچه آنها عادات و ویژگی‌هایی عجیب دارند اما ویژگی‌های جهان‌شمولشان باعث می‌شود که شخصیت‌های آنها به نظر آیند. در یکی از این خانه‌ها، یک استاد فلسفه با بینش تحلیل‌گرای بیمارگونه‌اش با دختر نوجوانش که دچار بلوغ زودرس است زندگی می‌کند. آنها هم درگیر مسائل خانوادگی خودشان هستند و هم با مسائلی که در محیط زندگی‌شان در جریان است مواجهند. همسایه آنها، فردی است که به‌خاطر خطرهای خیالی و واقعی، خانه‌اش را به دزی محکم تبدیل کرده و یکی از تمهیدات او برای این کار، سکی است از نژادی وحشی که باید از خانه و صاحبش محافظت کند. در نمایش‌نامه دوم کتاب، «بالا روی بام»، با زندگی زوجی روبه‌رو هستیم که اگرچه جدا از هم زندگی می‌کنند اما هنوز به طور رسمی از جدا نشده‌اند و درگیر رابطه‌ای سخت و پیچیده‌اند. مبارک‌رات بارد و بارتلی بارد، نوشته‌اند که این دو نمایش‌نامه مارتینی، نمونه‌ای کوچک از جنگ‌وجدال‌های بزرگ‌تری هستند که در جهان واقعی در جریان است و درواقع مارتینی با روایتش، بر روی مسائلی مثل خشونت و نژادپرستی و حقوق بشر دست گذاشته است.